

کتاب یوئیل و کلیسای لادکیه‌ای ادونتیست‌های روز هفتم - شماره سه

یک تاکستان شراب سرخ

Jeff Pippenger

2025-12-03

ما مقاله پیشین را با این پرسش به پایان رساندیم: «با در نظر داشتن این مفاهیم، ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه در ۱۱/۹ کتاب یوئیل همان پیامی شد که پطرس در پنتیکاست بدان اشاره کرد؟»

پطرس مشخص می‌ساخت که یوئیل در روز پنتیکاست به انجام می‌رسید؛ و آن روز نقطه‌ای زمانی بود که پایان فصل پنتیکاست را نشان می‌داد. در فصل پنتیکاست، در آغاز، ظهوری از روح القدس وجود داشت، و سپس در پایان، ظهوری بزرگ‌تر از روح القدس. با درک ایمانی این حقیقت که هم کتاب مقدس و هم روح نبوت، یوئیل را بر زمان باران آخر منطبق می‌سازند، می‌توانیم بدانیم که کتاب یوئیل در 9/11 به حقیقت حاضر بدل شد؛ و اینکه هر جزء این کتاب مستقیماً از تاریخ نبوی‌ای سخن خواهد گفت که از 9/11 آغاز می‌شود و تا هفت بلای آخر، و از جمله آن، امتداد می‌یابد؛ همان چیزی که یوئیل آن را «روز خداوند» می‌نامد.

چنان‌که سال ۱۸۸۸ به صورت نمادین نشان می‌دهد، در ۱۱ سپتامبر ارائه پیام لائودیکیه به حقیقت آزمون‌کننده حاضر بدل شد. اشعیا در باب پنجاه‌وهشت همان پیام را به صورت نمادین مجسم می‌سازد، آنجا که صدای شیپورگونه، تعدیات قوم خدا را به ایشان نشان می‌دهد. آن «روز»ی که اشعیا در آن آغاز می‌کند تا صدای خود را مانند شیپور بلند سازد، همان روزی است که سرود تاکستان را می‌سراید.

در آن روز برای او بسرایید: «تاکستانی از شراب سرخ.» من، یهوه، نگهبان آن هستم؛ هر لحظه آن را آب می‌دهم؛ مبادا کسی به آن آسیبی رساند، شیپ و روز از آن پاسداری می‌کنم. غضب در من نیست؛ کیست که خارها و خس‌ها را در جنگ به ضد من برپا کند؟ از میانشان خواهم گذشت؛ همگی را با هم خواهم سوزانید. یا بگذار به قوت من چنگ زند، تا با من صلح کند؛ و با من صلح خواهد کرد. او سبب خواهد شد که آنان که از یعقوب‌اند ریشه بدوانند؛ اسرائیل شکوفه خواهد آورد و جوانه خواهد زد، و روی جهان را از میوه پر خواهد ساخت. اشعیا 27:6-27

اسرائیل روحانی معاصر در دوران باران آخر «شکوفه خواهد آورد و جوانه خواهد زد، و روی جهان را از میوه پر خواهد ساخت»، زیرا باران اول سبب جوانه زدن و شکوفا شدن گیاه می‌گردد، و باران آخر میوه را پدید می‌آورد. هنگامی که ساختمان‌های نیویورک در ۱۱ سپتامبر فرو ریختند، فرشته نیرومند مکاشفه هجده فرود آمد و باران آخر آغاز به باریدن کرد. در آن زمان، دیده‌بانان خدا می‌بایست برای کلیسای لائودیکیه کرنا را بنوازند. پیام اشعیا که گناهان قوم خدا را مشخص می‌سازد، همان سرود تاکستان شراب سرخ نیز هست. باب نخست یوئیل همان عین آن پیام است.

کلام خداوند که بر یوئیل، پسر قَتوئیل، نازل شد.

این را بشنوید، ای پیران، و گوش فرا دهید، ای جمیع ساکنان زمین. آیا این در روزهای شما واقع شده است، یا حتی در روزهای پدران‌تان؟ آن را به فرزندان خود بازگویید، و فرزندان‌تان به فرزندان خویش، و فرزندان ایشان به نسلی دیگر.

آنچه را ملخ بی بال باقی گذاشته بود، ملخ خورده است؛ و آنچه را ملخ باقی گذاشته بود، کرم برگ‌خوار خورده است؛ و آنچه را کرم برگ‌خوار باقی گذاشته بود، کرم پیلہ ساز خورده است.

بیدار شوید، ای مستان، و گریه کنید؛ و نوحه سر دهید، ای همه بادہ نوشان، به سبب شراب تازہ؛ زیرا از دہان شما بریدہ شدہ است.

زیرا قومی بر سرزمین من برآمدہ است، نیرومند و بی شمار، کہ دندان ہایش دندان ہای شیر است، و نیش ہایش نیش ہای شیر ژیان. تاکستان مرا ویران ساختہ، و درخت انجیر مرا پوست کندہ است؛ آن را یکسرہ عریان کردہ و فرو افکندہ است؛ شاخہ ہای آن سفید گشتہ اند. مانند دوشیزہ ای کہ برای شوہر جوانی خویش پلاس بر کمر بستہ است، نوحہ کن. ہدیہ آردی و ہدیہ ریختنی از خانہ خداوند منقطع شدہ است؛ کاهنان، خادمان خداوند، ماتم می گیرند. کشتزار تباہ شدہ، زمین سوگوار است؛ زیرا غلہ تباہ شدہ است؛ شیرہ تازہ خشکیدہ، و روغن از رمق افتادہ است.

شرمندہ شوید، ای برزگران؛ شیون کنید، ای تاکبانان، برای گندم و برای جو؛ زیرا محصول کشتزار نابود شدہ است. تاک خشکیدہ است و درخت انجیر پژمردہ؛ درخت انار و نیز درخت خرما و درخت سیب، بلکہ ہمہ درختان صحرا، خشک شدہ اند؛ زیرا شادی از پسران آدم پژمردہ و زایل گشتہ است.

کمر ببندید و ماتم کنید، ای کاهنان؛ شیون نمایید، ای خادمان مذبح؛ بپایید، ای خادمان خدای من، تمام شب را در پلاس بخوابید، زیرا ہدیہ آردی و ہدیہ ریختنی از خانہ خدای شما بازداشتہ شدہ است. روزہ ای را تقدیس کنید، مجمعی مقدس فراخوانید، مشایخ و ہمہ ساکنان زمین را بہ خانہ یہوہ، خدای خود، گرد آورید و نزد یہوہ فریاد برآورید: آہ از آن روز! زیرا روز یہوہ نزدیک است، و همچون ہلاکتی از جانب قادر مطلق خواہد آمد. آیا خوراک در برابر چشمان ما قطع نشدہ است، و نیز شادی و سرور از خانہ خدای ما؟ بذر زیر کلوخہ ہای خود پوسیدہ است، انبارہا ویران شدہ اند، مخزن ہا فرو ریختہ اند؛ زیرا غلہ خشک شدہ است. چہارپایان چگونہ نالہ می کنند! گلہ ہای گاوان سرگردان اند، زیرا مرتعی ندارند؛ آری، گلہ ہای گوسفندان نیز ہلاک شدہ اند.

ای خداوند، نزد تو فریاد برمی آورم؛ زیرا آتش چراگاہ ہای بیابان را بلعیدہ است، و شعلہ ہمہ درختان صحرا را سوزاندہ است. جانوران صحرا نیز نزد تو نالہ می کنند؛ زیرا نہرہای آب خشکیدہ اند، و آتش چراگاہ ہای بیابان را بلعیدہ است. یوئیل ۱: ۱-۲۰.

پہلا باب یوئیل خدا کے انگورستان کی تباہی سے خطاب کرتا ہے۔ یسعیاہ "اُس دن" کو اُس دن کے طور پر قائم کرتا ہے جب اخیر کی بارش شروع ہوتی ہے، کیونکہ اُس دن پودے شگوفہ نکالنا اور کلی لانا شروع کرتے ہیں۔ یہ حقیقت کہ یسعیاہ ہمیں بتاتا ہے کہ خدا کے لوگ "جڑ پکڑیں گے"، "شگوفہ نکالیں گے اور کلی لائیں گے"، اور "پہل" سے زمین کو بھر دیں گے، تین مراحل پر مشتمل ایک تدریجی تاریخ کی تصویر پیش کرتی ہے۔ ایک پودا زمین میں "جڑ" پکڑتا ہے۔ پس "جڑ پکڑنا" کا مطلب زمین پر قائم ہونا ہے، اور یہی زیریں منزل یا بنیاد ہے۔ جو "یعقوب میں سے نکلتے ہیں" وہ "جڑ پکڑتے ہیں"، اور پھر وہ "اسرائیل" کہلاتے ہیں۔ جو لوگ لاؤدیکیائی تجربہ سے نکلتے ہیں، وہ پھر فِلْدَلْفِیائی کہلاتے ہیں، اگرچہ اُس تجربہ کو برقرار رکھنے کے لیے آزمائش کے ایک عمل میں فتح درکار ہے جو سنڈے لا پر ختم ہوتا ہے۔

رابطہ نبوی یعقوب، (غاصب) و اسرائیل، (غالب) نشان می دهد کہ در ۹/۱۱، آنانی کہ با بازگشت بہ بنیادہا «ریشہ می دوانند»، در همان جا و در همان زمان وارد رابطہ ای عہدی می شوند۔ از نظر نبوی، تغییر نام، نماد یک عہد است؛ چنان کہ در آبرام بہ ابراہیم، سارای بہ سارہ، یعقوب بہ اسرائیل و دیگران نمایان شدہ است۔ در این آیہ، کسانی کہ در ۹/۱۱ بہ حقایق بنیادین کھن بازگشتند، ہنگامی کہ باران آغاز بہ پدید آوردن شکوفہ ہا و غنچہ ہا کرد، وارد رابطہ ای عہدی شدند۔ در زمان قانون یک شنبہ، تمامی جہان از «میوہ» پر خواہد شد، زیرا در آن ہنگام باران بی حد و اندازہ فرو ریختہ می شود۔

اشعیا باید با اشعیا و البته با همه دیگر انبیا موافق باشد؛ اما اشعیا باید آواز خویش را همچون گونایی بلند سازد و گناہان ادونتیسٹهای روز ہفتم لائودیکہ را در چارچوب سرود تاکستان بہ ایشان بنمایاند۔ آن سرود را عیسی در مَثَل تاکستان خواند۔ تاکستان او را بہ گریہ آورد، آنگاہ کہ وی برای آخرین بار پیش از صلیب بر اورشلیم نگریست؛ زیرا می دانست کہ اسرائیل باستان بہ پایان زمان آزمایش خویش رسیدہ و بہ عنوان قوم عہد خدا کنار گذاشتہ می شود۔ ہم زمان، مسیح با قومی کہ می بایست میوہ های شایستہ را از تاکستان خدا بہ بار آورند، بہ عہد درمی آمد۔ چہ در روایت تاکستان یوشع در آغاز و چہ در روایت عیسی در پایان، آنان کہ قوم عہد جدید شدند، نمونہ آن یکصد و چہل و چہار ہزار نفر بودند۔

مسیح از نبوت تاکستان اشعیا سخن گفت، همان گونه کہ خواہر وایت نیز چنین می کند۔

«مَثَل تاکستان تنها بر قوم یہود انطباق ندارد۔ این مَثَل برای ما نیز درسی دربردارد۔ کلیسا در این نسل از سوی خدا بہ امتیازات و برکات عظیمی مزین شدہ است، و او انتظار ثمرات متناسب را دارد۔» Object Lessons*, 296* 296*

خواندن بخشی کہ بہ آخرین بیان «روح نبوت» می انجامد، آموزندہ است۔

«فصل 23—د خدای د ان گورو باغ»

«قوم یہود»

تمثیل دو پسر کے بعد تاکستان کا تمثیل بیان کیا گیا۔ پہلے میں، مسیح نے یہودی معلّموں کے سامنے فرمانبرداری کی اہمیت رکھی تھی۔ دوسرے میں، اُس نے اُن پر برکت نعمتوں کی طرف اشارہ کیا جو اسرائیل پر نازل کی گئی تھیں، اور انہی میں اُس نے خدا کے اُن سے فرمانبرداری کے حق کو ظاہر کیا۔ اُس نے اُن کے سامنے خدا کے مقصد کی جلالت رکھی، جسے وہ فرمانبرداری کے وسیلہ سے پورا کر سکتے تھے۔ مستقبل سے پردہ ہٹا کر اُس نے دکھایا کہ اُس کے مقصد کو پورا کرنے میں ناکامی کے سبب پوری قوم اُس کی برکت سے محروم ہو رہی تھی اور اپنے اوپر تباہی لا رہی تھی۔

«مسیح فرمود: «صاحب خانہ ای بود کہ تاکستانی غرس کرد، و گرداگرد آن حصار کشید، و در آن چرخشت شراب کند، و برجی بنا نہاد، و آن را بہ باغبانان واگذاشت، و بہ سرزمینی دور سفر کرد۔»»

توصیف این تاکستان را نبی خدا، اشعیا، چنین بیان می کند: «اکنون برای محبوب خود سرودی خواہم سرایید، سرود محبوبم دربارہ تاکستان او۔ محبوب من در تپہ ای بسیار حاصل خیز تاکستانی داشت؛ و آن را حصار کشید، و سنگ های را بیرون آورد، و آن را بہ بہترین مو کاشت، و در میانش برجی بنا کرد، و نیز در آن چرخشت ساخت؛ و انتظار داشت کہ انگور بیاورد۔» اشعیا ۵: ۱، ۲۔

«دھقان قطعہ ای زمین را از بیابان برمی گزیند؛ آن را حصار می کشد، پاکسازی و شخم می زند، و با تاک های برگزیدہ می کارد، در انتظار محصولی پر بار۔ او از این قطعہ زمین، بہ سبب برتری اش نسبت بہ آن برہوت کشت نشدہ، انتظار دارد کہ با آشکار ساختن نتایج مراقبت و رنج او در کشت آن، برایش مایہ افتخار گردد۔ همچنین خدا قومی را از جہان برگزیدہ بود تا بہ وسیلہ مسیح تربیت و تعلیم یابند۔ نبی می گوید: «تاکستان یہوہ صباوت خاندان اسرائیل است، و مردان یہودا نہال محبوب او۔» اشعیا ۵: ۷۔ خدا بر این قوم امتیازهای عظیم ارزانی داشتہ بود و آنان را از نیکویی فراوان خویش بہ غایت برکت دادہ بود۔ او انتظار داشت کہ با بار آوردن میوہ، او را حرمت نهند۔ آنان می بایست اصول ملکوت او را آشکار سازند۔ در میان جہانی سقوط کردہ و شریر، آنان می بایست نمایندہ شخصیت خدا باشند۔»

»به عنوان تاکستان خداوند، ایشان می‌بایست ثمری به کلی متفاوت از ثمر امت‌های بت‌پرست پدید آورند. این اقوام بت‌پرست، خود را به ارتکاب شرارت سپرده بودند. خشونت و جنایت، حرص، ستم، و فاسدترین اعمال، بی‌هیچ مهارت و دانشی می‌شد. بی‌عدالتی، انحطاط، و تیره‌بختی، ثمرات آن درخت فاسد بود. در تقابلی آشکار، ثمری که بر تاک غرس خدا می‌رویید، می‌بایست از این گونه باشد.»

»یهودی قوم کے لیے یہ شرف تھا کہ وہ خدا کے اُس کردار کی نمائندگی کرے جیسا کہ وہ موسیٰ پر ظاہر کیا گیا تھا۔ موسیٰ کی اس دعا کے جواب میں، ”مجھے اپنا جلال دکھا،“ خداوند نے وعدہ فرمایا، ”میں اپنی ساری نیکی تیرے سامنے سے گزاروں گا۔“ خروج 33:18، 19۔ ”اور خداوند اُس کے سامنے سے گزرا، اور ندا کی، خداوند، خداوند خدا، رحیم اور کریم، قہر کرنے میں دھیمہ، اور شفقت اور وفاداری سے معمور، ہزاروں پر رحمت رکھنے والا، بدکاری اور سرکشی اور گناہ کو معاف کرنے والا۔“ خروج 34:6، 7۔ یہی وہ پھل تھا جو خدا اپنی قوم سے چاہتا تھا۔ اُن کے کردار کی پاکیزگی میں، اُن کی زندگی کی قدوسیت میں، اُن کی رحمت اور محبت آمیز مہربانی اور شفقت میں، انہیں یہ ظاہر کرنا تھا کہ ”خداوند کی شریعت کامل ہے، جو جان کو بحال کرتی ہے۔“ زبور 19:7۔

»از طریق قوم یهود، مقصود خدا این بود که برکات فراوان را به همه اقوام ارزانی دارد. از طریق اسرائیل، راه می‌بایست برای انتشار نور او به سراسر جهان آماده گردد. امت‌های جهان، بر اثر پیروی از اعمال فاسد، معرفت خدا را از دست داده بودند. با این همه، خدا در رحمت خود آنان را از صفحه وجود محو نکرد. او قصد داشت از طریق کلیسای خود به آنان فرصت دهد تا با او آشنا شوند. او مقرر فرموده بود که اصولی که از طریق قوم او مکشوف شده‌اند، وسیله بازگردانیدن صورت اخلاقی خدا در انسان باشند.»

»برای تحقق این مقصود بود که خدا ابراهیم را از میان خویشاوندان بت‌پرستش فراخواند و او را فرمان داد که در سرزمین کنعان ساکن شود. او فرمود: «و از تو امتی عظیم پدید خواهم آورد، و تو را برکت خواهم داد، و نام تو را بزرگ خواهم ساخت؛ و تو برکت خواهی بود.» پیدایش 12:1۔

»نسل ابراهیم، یعنی یعقوب اور اُس کی ذریت، مصر میں اس لیے اُناری گئی کہ اُس عظیم اور شیر قوم کے درمیان وہ خدا کی بادشاہی کے اصولوں کو ظاہر کریں۔ یوسف کی راست‌بازی اور تمام اہل مصر کی جانبی بچانے میں اُس کا حیرت‌انگیز کارنامہ، مسیح کی زندگی کی ایک تمثیل تھا۔ موسیٰ اور بہت سے دوسرے خدا کے گواہ تھے۔

»اسرائیل را از مصر بیرون آوردن، خداوند بار دیگر قدرت و رحمت خویش را آشکار ساخت. اعمال شگفت‌انگیز او در رهایی ایشان از بندگی و رفتارهایش با آنان در سفرشان در بیابان، تنها برای منفعت خود ایشان نبود. اینها می‌بایست برای ملت‌های پیرامون، درسی عینی باشد. خداوند خویش را چون خدایی برتر از هر اقتدار و عظمت بشری مکشوف ساخت. آیات و معجزاتی که او به سود قوم خویش به عمل آورد، قدرت او را بر طبیعت و بر بزرگ‌ترین آنان که طبیعت را می‌پرستیدند، نشان داد. خدا از میان سرزمین متکبر مصر عبور کرد، چنان‌که در ایام آخر از میان جهان عبور خواهد کرد. با آتش و طوفان، زلزله و مرگ، آن «هستم» عظیم قوم خویش را رهایی بخشید. او ایشان را از سرزمین بندگی بیرون آورد. آنان را از میان «آن بیابان بزرگ و هولناک، که در آن مارهای آتشین و کژدم‌ها و خشکی بود» هدایت کرد. تثنیه 8:15. او برای ایشان از «صخره خارا» آب بیرون آورد، و ایشان را با «غله آسمان» خوراک داد. مزمور 78:24. «زیرا»، موسیٰ گفت، «نصیب خداوند قوم اوست؛ یعقوب بهره میراث اوست. او را در زمین بیابانی یافت، و در قفر ویران زوزه‌کش؛ او را احاطه کرد، او را تعلیم داد، او را چون مردمک چشم خویش نگاه داشت. چنان‌که عقاب آشیانه خود را برمی‌انگیزاند، بر جوجه‌های خویش بال می‌گشاید، بال‌های خود را می‌گستراند، آنها را برمی‌گیرد، و بر پرهای خویش حمل می‌کند: همچنین خداوند به تنهایی او را هدایت کرد، و هیچ خدای بیگانه‌ای با او نبود.» تثنیه 32:9-12. بدین سان ایشان را نزد خود آورد، تا

در سایهٔ حضرتِ اعلی ساکن شوند.

«مسیح در سرگردانی‌های بنی‌اسرائیل در بیابان، پیشوای آنان بود. او که در ستون ابر در روز و ستون آتش در شب پوشیده بود، آنان را رهبری و هدایت می‌کرد. ایشان را از خطرهای بیابان محفوظ داشت، آنان را به سرزمین موعود درآورد، و در برابر دیدگان همهٔ امت‌هایی که خدا را به رسمیت نمی‌شناختند، اسرائیل را به‌عنوان ملک برگزیدهٔ خویش، یعنی تاکستان خداوند، برقرار ساخت.»

«به این قوم، اقوال خدا سپرده شده بود. آنان به وسیلهٔ احکام شریعت او، یعنی اصول جاودانی حقیقت، عدالت و طهارت، محصور و محفوظ گردیده بودند. اطاعت از این اصول می‌بایست حافظ ایشان باشد، زیرا آنان را از آن‌که با اعمال گناه‌آلود خویشتن را هلاک سازند، نجات می‌داد. و خدا، همچون برجی در تاکستان، هیکل مقدس خود را در میان آن سرزمین قرار داد.»

«مسیح آموزگار آنان بود. همان‌گونه که در بیابان با ایشان بود، همچنان نیز می‌بایست معلم و راهنمای آنان باشد. در خیمهٔ اجتماع و در معبد، جلال او در شکنجهٔ مقدس، بر فراز مسند رحمت، ساکن بود. او به‌خاطر ایشان پیوسته غنای محبت و شکیبایی خویش را آشکار می‌ساخت.»

خدا خواست از قوم خود، اسرائیل، ستایش و جلالی پدید آورد. هر امتیاز روحانی به ایشان عطا شد. خدا هیچ چیز سودمندی را که برای شکل‌گیری شخصیتی لازم بود تا آنان را نمایندگان خود سازد، از ایشان دریغ نکرد.

اطاعت ایشان از شریعت خدا آنان را در نظر امت‌های جهان به شگفتی کامیابی بدل می‌ساخت. او که می‌توانست به ایشان حکمت و مهارت در هر کار ظریف ببخشد، همچنان آموزگار ایشان می‌بود و به‌واسطهٔ اطاعت از قوانین خویش آنان را سرافراز و تعالی می‌بخشید. اگر مطیع می‌بودند، از بیماری‌هایی که سایر امت‌ها را مبتلا می‌ساخت، محفوظ می‌ماندند و به نیروی عقلانی برکت می‌یافتند. جلال خدا، عظمت و قدرت او، می‌بایست در همهٔ کامیابی ایشان آشکار گردد. آنان می‌بایست مملکتی از کاهنان و سروران باشند. خدا هر وسیله‌ای را برای آنکه ایشان بزرگ‌ترین ملت بر روی زمین گردند، برایشان فراهم ساخته بود.

Մովսեսի միջոցով, ամենայն հստակությամբ նրանց առաջ դրել էր 11-15:»
Աստծու նպատակը և պարզորոշ հայտնել էր նրանց բարգավաճման պայմանները: «Դու քո Տեր Աստծու համար սուրբ ժողովուրդ ես,— ասաց Նա,— քո Տեր Աստվածը քեզ ընտրել է, որպեսզի լինես իր համար սեփական ժողովուրդ՝ երկրի երեսի վրա եղող բոլոր ժողովուրդներից առավել.... Ուրեմն իմացիր, որ քո Տեր Աստվածը Աստված է՝ հավատարիմ Աստվածը, որ ուխտն ու ողորմությունը պահում է իրեն սիրողների և իր պատվիրանները պահողների հանդեպ՝ մինչև հազար սերունդ.... Արդ, պիտի պահես այն պատվիրանները, կանոններն ու դատաստանները, որ ես այսօր պատվիրում եմ քեզ, որպեսզի կատարես դրանք: Եվ կլինի, եթե լսեք այս դատաստաններին, պահեք և կատարեք դրանք, ապա քո Տեր Աստվածը քեզ համար պիտի պահի այն ուխտն ու ողորմությունը, որ երդվել էր քո հայրերին. և Նա պիտի սիրի քեզ, օրհնի քեզ և բազմացնի քեզ. Նա պիտի օրհնի նաև քո որովայնի պտուղը և քո երկրի պտուղը՝ քո հացահատիկը, քո գինին և քո յուղը, քո խոշոր անասունների ծնունդը և քո ոչխարների հոտերը, այն երկրում, որ երդվել էր քո հայրերին՝ քեզ տալու համար: Դու պիտի օրհնված լինես բոլոր ժողովուրդներից առավել.... Եվ Տերը քեզանից պիտի հեռացնի ամեն հիվանդություն և Եգիպտոսի այն չար ախտերից, որ

qñntu, nç ðtqlr pñq ðrw çñ ñññ»: F Oñññw 7:6, 9, 11-15:»

«اگر احكام او را نگاه مىداشتند، خدا وعده داد كه ايشان را از بهترين گندم سير كند، و از صخره برايشان عسل بيرون آورد. ايشان را به عمر دراز سير مىساخت، و نجات خويش را به آنان نشان مىداد.»

мойинсұнбау арқылы Адам мен Хауа Едемнен айырылды, ал күнәнің еді»
салдарынан бүкіл жер қарғысқа ұшырады. Бірақ егер Құдай халқы Оның нұсқауына ерсе, олардың жері қайтадан құнарлылық пен көркемдікке ие болар еді. Топырақты өңдеуге қатысты нұсқауларды оларға Құдай Өзі берді, әрі олар оны қалпына келтіру ісінде Онымен бірлесе әрекет етуге тиіс еді. Осылайша Құдайдың басқаруындағы бүкіл жер рухани ақиқаттың көрнекі тағылымына айналар еді. Жер Оның табиғи заңдарына мойынсұнып, өз қазыналарын бергені сияқты, халықтың жүректері де Оның моральдық заңына мойынсұну арқылы Оның мінез-құлқының қасиеттерін бейнелеуге тиіс еді. Тіпті пұтқа табынушылардың өзі тірі Құдайға қызмет етіп, Оған ғибадат ететіндердің артықшылығын мойындайтын еді»

«بنگرید،» موسى گفت، «من فرائض و احكام را به شما تعلیم دادهام، چنانكه يهوه خدايم مرا امر فرمود، تا در زمينى كه براى تصرف آن بدانجا مىرويد، به همانگونه عمل كنيد. پس آنها را نگاه داريد و بهجا آوريد؛ زیرا اين است حكمت و فهم شما در نظر قومها، كه چون همه اين فرائض را بشنوند، خواهند گفت: بهراستى اين قوم عظيم، قومى حكيم و صاحب فهم است. زیرا کدام قوم است به اين عظمت كه خدا به ايشان چنين نزديك باشد، چنانكه يهوه خداى ما در هر چيزى كه او را براى آن مىخوانيم، به ما نزديك است؟ و کدام قوم است به اين عظمت كه فرائض و احكامى چنين عادلانه داشته باشد، مانند تمامى اين شريعت كه امروز پيش روى شما مىنهم؟» تثنيه ۸-۴:۵.

«بنىاسرائيل مىبايست تمامى سرزمينى را كه خدا براى ايشان تعيين كرده بود، متصرف شوند. آن امتهاى كه عبادت و خدمت خداى حقيقى را رد مىكردند، مىبايست از ملك خويش بيرون رانده شوند. اما مقصود خدا اين بود كه بهواسطه آشكار شدن سيرت او از طريق اسرائيل، مردمان به سوى او جذب شوند. دعوت انجيل مىبايست به تمامى جهان داده شود. از طريق تعليمات خدمت قربانى، مسيح مىبايست در برابر امتها سرافراز گردد، و هر كه به او بنگرد، زنده بماند. همه كسانى كه، همچون راحاب كنعانى و روت موابى، از بتپرستى به پرستش خداى حقيقى باز مىگشتند، مىبايست خود را با قوم برگزيده او متحد سازند. و چون شمار اسرائيل افزايش مىيافت، مىبايست حدود خويش را گسترش دهند، تا آنكه پادشاهى ايشان جهان را در بر گيرد.»

خدا خواست همه قومها را زير فرمانروايى رحيمانه خويش درآورد. او خواست كه زمين از شادى و سلامتى آكنده گردد. انسان را براى سعادت آفريد، و مشتاق است دلهاى آدميان را از آرامش آسمان سرشار سازد. او مىخواهد كه خانوادههاى زمينى نمادى از آن خانواده عظيم آسمانى باشند.

«اما اسرائيل مقصود خدا را بهجا نياورد. خداوند اعلام فرمود: "تو را همچون تاكى برگزيده، از تخمى سراسر درست، غرس كرده بودم؛ پس چگونه براى من به شاخههاى فاسد تاكى بيگانه مبدل شدهاى؟" ارميا 2:21. "اسرائيل تاكى تهى است؛ براى خويشتن ثمر مىآورد." هوشع 10:1. "و الآن، اى ساكنان اورشليم و اى مردان يهودا، تمنا دارم ميان من و تاكستانم داورى كنيد. ديگر

چه می‌بایست برای تاکستانم بشود که در آن نکرده‌ام؟ پس چرا هنگامی که انتظار داشتم انگور بیاورد، انگور وحشی آورد؟ و اکنون بیاید، به شما خواهم گفت با تاکستانم چه خواهم کرد: حصار آن را برخواهم داشت و خورده خواهد شد؛ دیوارش را فرو خواهم ریخت و پایمال خواهد گردید؛ و آن را ویران خواهم ساخت؛ نه هرس خواهد شد و نه بیل‌زنی؛ بلکه خارها و خس‌ها در آن خواهند رویید؛ و به ابرها نیز فرمان خواهم داد که بر آن باران نبارند. زیرا... او عدالت را انتظار می‌کشید، اما اینک ظلم؛ و پارسایی را، اما اینک فریاد. "اشعیا 3: 5-7».

خداوند به واسطه موسی، فرجام بی‌وفایی را پیش روی قوم خویش نهاده بود. اگر از نگاه داشتن عهد او سر باز می‌زدند، خویشتن را از حیات خدا جدا می‌ساختند، و برکت او نمی‌توانست بر ایشان قرار گیرد. موسی گفت: «برحذر باش که یهوه، خدای خود را، از یاد نبری، به این‌که او امر و احکام و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌کنم، نگاه نداری؛ مبدا هنگامی که خورده و سیر شوی، و خانه‌های نیکو بنا کرده، در آن‌ها ساکن گردی؛ و هنگامی که رمه‌ها و گله‌هایت افزون شود، و نقره و طلایت بسیار گردد، و هرآنچه داری فزونی یابد؛ آنگاه دلت مغرور شود، و یهوه، خدای خود را از یاد ببری.... و در دل خود بگویی: قوت من و توان دست من این دولت را برایم فراهم آورده است.... و اگر یهوه، خدای خود را به کلی فراموش کنی، و در پی خدایان دیگر روان شوی، و ایشان را عبادت کرده، سجده نمایی، امروز بر شما شهادت می‌دهم که البته هلاک خواهید شد. همچون امت‌هایی که یهوه از پیش روی شما نابود می‌سازد، شما نیز هلاک خواهید شد؛ زیرا آواز یهوه، خدای خود را اطاعت ننمودید.» تثنیه 11: 8-14، 17، 19، 20.

این هشدار از سوی قوم یهود مورد توجه قرار نگرفت. آنان خدا را فراموش کردند و امتیاز والای خود را به عنوان نمایندگان او از نظر دور داشتند. برکاتی که دریافت کرده بودند، هیچ برکتی به جهان نرسانید. آنان همه مزایای خود را برای جلال بخشی خویش به کار گرفتند. خدا را از خدمتی که از ایشان می‌طلبید محروم ساختند، و هم‌نوعان خود را نیز از رهبری دینی و نمونه‌ای مقدس محروم کردند. آنان، همچون ساکنان جهان پیش از طوفان، هر خیال دل‌های شیرخود را پی گرفتند. بدین‌سان، امور مقدس را به صورت تمسخرآمیز جلوه دادند و گفتند: «هیكل خداوند، هیكل خداوند، هیكل خداوند این است» (ارمیا ۷: ۴)، و در همان حال، شخصیت خدا را به نادرستی معرفی می‌کردند، نام او را بی‌حرمت می‌ساختند، و مقدس او را آلوده می‌کردند.

"کاشت کارانی که بر تاکستان خداوند گمارده شده بودند، به امانت سپرده شده به ایشان وفادار نماندند. کاهنان و معلمان، آموزگاران امین قوم نبودند. آنان نیکویی و رحمت خدا و نیز حق او را بر محبت و خدمت ایشان، همواره در برابرشان نگاه نداشتند. این کاشت کاران در پی جلال خویش بودند. می‌خواستند ثمرات تاکستان را به خود اختصاص دهند. کوشش ایشان بر این بود که توجه و تکریم را به سوی خود جلب کنند."

"گناه این رهبران در اسرائیل همانند گناه گناهکار عادی نبود. این مردان در برابر خدا تحت خطیرترین تعهد قرار داشتند. ایشان خود را متعهد ساخته بودند که «چنین می‌گوید خداوند» را تعلیم دهند و اطاعت سخت‌گیرانه را در زندگی عملی خویش جاری سازند. اما به جای این کار، کتب مقدس را تحریف می‌کردند. آنان بارهای سنگین بر دوش مردم می‌نهادند و مراسمی را تحمیل می‌کردند که به هر گام از زندگی امتداد می‌یافت. مردم در بی‌قراری دائمی به سر می‌بردند، زیرا نمی‌توانستند الزامات مقرر ربیان را به‌جا آورند. هنگامی که ناممکن بودن نگاه داشتن احکام ساخته بشر را می‌دیدند، نسبت به احکام خدا بی‌مبالات می‌شدند."

خداوند به قوم خویش تعلیم داده بود که مالک تاکستان اوست، و اینکه همه دارایی‌های ایشان به امانت به آنان سپرده شده بود تا برای او به کار رود. اما کاهنان و معلمان وظیفه منصب مقدس خویش را چنان به‌جا نیاوردند که گویی با اموال خدا سروکار دارند. آنان به‌طور منظم او را از وسایل و امکاناتی که برای پیشبرد کار او به ایشان سپرده شده بود، محروم می‌ساختند. آزمندی و

حرص ایشان سبب شد که حتی نزد بت پرستان نیز خوار شمرده شوند. بدین سان، به جهان امت ها مجال داده شد که در باب شخصیت خدا و قوانین پادشاهی او دچار بدفہمی شوند.

«با دل پدری، خدا قوم خود را تحمل کرد. او به واسطه رحمت های عطا شده و رحمت های بازداشته شده با ایشان التماس نمود. با شکیبایی، گناہان ایشان را در برابرشان قرار داد، و در بردباری در انتظار اعتراف آنان ماند. انبیا و رسولان فرستاده شدند تا مطالبه خدا را از دهقانان اصرار ورزند؛ اما به جای آنکه پذیرفته شوند، چونان دشمنان با آنان رفتار شد. دهقانان ایشان را آزار رسانیدند و کشتند. خدا باز رسولان دیگری فرستاد، اما همان رفتاری را که با نخستینان شده بود دریافت کردند، جز آنکه دهقانان کینہ ای باز هم مصمم تر نشان دادند.»

«به عنوان واپسین چاره، خدا پسر خود را فرستاد و گفت: "به پسر من حرمت خواهند نهاد." اما مقاومت ایشان آنان را کینہ توز ساخته بود، و در میان خود گفتند: "این است وارث؛ بباید او را بکشیم تا میراثش را تصاحب کنیم." آنگاه ما خواهیم ماند تا از تاکستان بهره مند شویم و با میوه آن هر چه می خواهیم بکنیم.»

«حاکمان یهود خدا را دوست نمی داشتند؛ از این رو خود را از او بریدند و همه پیشنہادهای او را برای مصالحہ ای عادلانہ رد کردند. مسیح، محبوب خدا، آمد تا حقوق مالکِ تاکستان را مطالبہ کند؛ اما باغبانان او را با تحقیر آشکار رفتار کردند و گفتند: ما نمی خواهیم این مرد بر ما حکومت کند. آنان بر زیبایی سیرت مسیح حسد می بردند. شیوه تعلیم او به مراتب برتر از شیوه ایشان بود، و از موفقیت او بیم داشتند. او با آنان احتجاج می کرد، ریاکاری شان را آشکار می ساخت و نتایج حتمی روش عملشان را به ایشان نشان می داد. این امر آنان را به جنون می کشاند. زیر توبیخ هایی که نمی توانستند خاموش سازند، آنان از معیار والای پارسایی که مسیح پیوسته پیش رویشان می نهاد، نفرت داشتند. می دیدند که تعلیم او آنان را در جایی قرار می دهد که خودخواهی شان بی پرده خواهد شد، و تصمیم گرفتند او را بکشند. آنان از نمونه راستی و دینداری او و از روحانیت متعالی ای که در هر چه انجام می داد آشکار بود، نفرت داشتند. سراسر زندگی او توبیخی بر خودخواهی ایشان بود، و چون آزمون نهایی فرا رسید، آزمونی که به معنای اطاعت تا حیات جاودانی یا نافرمانی تا مرگ جاودانی بود، قدوس اسرائیل را رد کردند. هنگامی که از ایشان خواسته شد میان مسیح و باراباس یکی را برگزینند، فریاد زدند: «باراباس را برای ما آزاد کن!» لوقا 23:18. و چون پپلاطس پرسید: «پس یا عیسی چه کنم؟» با خشم فریاد زدند: «بگذارید مصلوب شود.» متی 27:22. پپلاطس پرسید: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» و از کاهنان و حاکمان این پاسخ آمد: «ما پادشاهی جز قیصر نداریم.» یوحنا 19:15. هنگامی که پپلاطس دست های خود را شست و گفت: «من از خون این مرد عادل بریء هستم»، کاهنان با جماعت نادان همراه شدند و با شور و حرارت اعلام کردند: «خون او بر ما و بر فرزندان ما باد.» متی 27:24، 25.

«پس رهبران یهود انتخاب خود را کردند. تصمیم ایشان در آن کتابی ثبت شد که یوحنا آن را در دست آن که بر تخت نشسته بود دید؛ کتابی که هیچ کس نمی توانست آن را بگشاید. این تصمیم، با همه کینہ توزی اش، در آن روز در برابر ایشان آشکار خواهد شد، هنگامی که این کتاب به وسیله شیر سبط یهودا گشوده شود.»

قوم یهود اس خیال کو نہایت عزیز رکھتے تھے کہ وہ آسمان کے منظور نظر ہیں، اور یہ کہ خدا کی کلیسیا کے طور پر انہیں ہمیشہ سرفراز رکھا جائے گا۔ وہ اعلان کرتے تھے کہ وہ ابراہیم کی اولاد ہیں، اور ان کی خوش حالی کی بنیاد انہیں ایسی مضبوط معلوم ہوتی تھی کہ وہ زمین و آسمان کو بھی للکارتے تھے کہ انہیں ان کے حقوق سے محروم کر کے دکھائیں۔ لیکن بے وفائی بھری زندگی کے باعث وہ اپنے لیے آسمان کی طرف سے سزا اور خدا سے جدائی کی تیاری کر رہے تھے۔

«در مثل تاکستان، پس از آن که مسیح کردار نهایی شرارت ایشان را در برابر کاهنان ترسیم کرد، این پرسش را از آنان مطرح ساخت: "پس چون صاحب تاکستان آید، با آن باغبانان چه خواهد کرد؟" کاهنان این روایت را با علاقه‌ای عمیق دنبال کرده بودند، و بی‌آن که نسبت موضوع را با خود در نظر آورند، همراه با مردم در پاسخ گفتند: "آن مردان شریر را به سختی هلاک خواهد کرد، و تاکستان خود را به باغبانان دیگری خواهد سپرد که میوه‌های آن را در موسم‌هایش به او خواهند داد."»

«آنان ناآگاهانه حکم نابودی خویش را بر زبان آورده بودند. عیسی بر ایشان نظر افکند، و آنان زیر نگاه نافذ او دریافتند که او اسرار دل‌هایشان را می‌خواند. الوهیت او با قدرتی انکارناپذیر در برابرشان درخشید. آنان در آن باغبانان تصویری از خود دیدند، و بی‌اختیار فریاد برآوردند: «حاشا!»»

مسیح با وقار و اندوه فرمود: «آیا هرگز در کتب مقدس نخوانده‌اید که: سنگی را که بنایان رد کردند، همان سنگ سر زاویه شد؛ این از جانب خداوند است و در نظر ما شگفت‌انگیز است؟ پس به شما می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته خواهد شد و به امتی داده خواهد شد که میوه‌های آن را بیاورد. و هر که بر این سنگ بیفتد، شکسته خواهد شد؛ اما هر که این سنگ بر او بیفتد، او را خرد کرده، به غبار بدل خواهد ساخت.»

"مسیح اگر قوم یهود او را می‌پذیرفتند، هلاکت آن ملت را دفع می‌کرد. اما حسد و غیرت، ایشان را آشتی‌ناپذیر ساخت. آنان مصمم شدند که عیسی ناصری را به عنوان مسیح نپذیرند. آنان نور جهان را رد کردند، و از آن پس زندگی‌شان در تاریکی‌ای احاطه شد همچون تاریکی نیمه‌شب. آن هلاکتی که پیشگویی شده بود بر قوم یهود فرود آمد. امیال سوزان خود ایشان، که مهار نشده بود، تباهی آنان را پدید آورد. در خشم کور خود، یکدیگر را نابود کردند. غرور سرکش و لجوجانه‌شان، خشم فاتحان رومی‌شان را بر ایشان آورد. اورشلیم ویران شد، معبد به خرابه مبدل گشت، و جایگاه آن همچون مزرعه‌ای شخم زده شد. فرزندان یهودا به هولناک‌ترین انواع مرگ هلاک شدند. میلیون‌ها تن فروخته شدند تا در سرزمین‌های بت‌پرستان، چون بندگان خدمت کنند."

«قوم یهود بحیثیت مجموعی خدا کے مقصد کو پورا کرنے میں ناکام رہے، اور انگورستان اُن سے لے لیا گیا. جن مراعات کا اُنہوں نے ناجائز فائدہ اٹھایا تھا، اور جس کام کو اُنہوں نے حقیر جانا تھا، وہ دوسروں کے سپرد کر دیا گیا.»

«تمثیل تاکستان تنها بر قوم یهود انطباق ندارد. این تمثیل برای ما نیز درسی دارد. کلیسا در این نسل از سوی خدا با امتیازات و برکات عظیمی برخوردار گردیده است، و او انتظار بازدهی متناسب را دارد.» Christ's Object Lessons. 284-296.

کتاب یوئیل تاریخ باران آخر را در پایان جهان معرفی می‌کند. باران آخر، پیام هشدار نهایی خدا، یعنی پیام فرشته سوم مکاشفه چهارده، است. هرچند باران آخر نمایانگر پیام فرشته سوم است، همچنین نمایانگر فرایند ارتباط میان الوهیت و انسانیت نیز هست، چنان که در روغن طلایی زکریا، باران‌های اول و آخر، آتش مذبح، و دیگر بازنمودها به صورت نمادین نشان داده شده است. باران آخر نه فقط یک پیام، و فرایند ارتباط میان خدا و انسان است، بلکه تنها «روش‌شناسی» تقدیس‌شده مطالعه کتاب مقدس نیز هست که در کلام خدا پایدار مانده است. آن روش‌شناسی همان «حکم بر حکم» اشعیا است که در فصل بیست‌وهشت یافت می‌شود.

در آغاز اسرائیل باستان و نیز اسرائیل جدید، خدا، «باغبان»، اسرائیل را «از بیابان» بیرون آورد. خواه اسارت چهارصد و سی ساله در مصر، و خواه اسارت اعصار تاریک از ۵۳۸ تا ۱۷۹۸، اسرائیل از «بیابان» بیرون آورده شد، زیرا «بیابان» نماد بردگی و اسارت است. خواه اسرائیل لفظی باستان و خواه اسرائیل روحانی جدید، خدا آنان را از اسارت بیابان رهایی بخشید و ایشان را «به‌عنوان ملک برگزیده»

خاص خویش، تاکستان خداوند» «برقرار» ساخت؛ قومی که فراخوانده شده بود تا کاهنان و شاهزادگانی باشند که امتیاز نمایندگی «اقوال خدا» به آنان «سپرده شد». «اقوال» برای اسرائیل باستان همان شریعت بود، و برای اسرائیل جدید هم شریعت و هم نبوت‌ها.

«خدا کلیسای خود را در این روزگار، همان‌گونه که اسرائیل باستان را فراخواند، فراخوانده است تا چون نوری در زمین بایستد. او به وسیله ساطور نیرومند حقیقت، از راه پیام‌های فرشته اول، دوم، و سوم، ایشان را از کلیساهای و از جهان جدا ساخته است تا آنان را به قریب مقدس با خویش درآورد. او ایشان را امینان شریعت خود گردانیده و حقایق عظیم نبوت را برای این زمان به آنان سپرده است. همانند وحی‌های مقدسی که به اسرائیل باستان سپرده شده بود، این‌ها نیز امانتی مقدس‌اند که باید به جهان ابلاغ شوند. سه فرشته مکاشفه ۱۴ نمایانگر مردمی هستند که نور پیام‌های خدا را می‌پذیرند و به عنوان عاملان او بیرون می‌روند تا این هشدار را در سراسر طول و عرض زمین طنین‌انداز سازند.» شهادت‌ها، جلد ۵، ۴۵۵.

اسرائیل جدید مأمور شد که فریاد بلند فرشته سوم را تحت قدرت باران آخر اعلام کند، در حالی که در تجربه شخصی خود، تحت قدرت روح القدس، منش مسیح را ظاهر می‌ساخت. فریاد بلند فرشته سوم در هنگام افاضه باران آخر تحقق می‌یابد، در زمانی که پیامی کاذب از باران آخر، مبتنی بر صلح و سلامتی، از سوی گروهی از مردان ترویج می‌شود که از شراب بابل مست شده‌اند. اینان همان مستان افرایم در اشعیا و می‌خواران یوئیل‌اند که شیرۀ تازه از دهانشان منقطع شده است. کسانی که پیام حقیقی باران آخر را می‌پذیرند، به وسیله دانیال، میشائیل، حنania و عزریا نمود یافته‌اند؛ آنان که خوراک بابلی را رد کردند تا از غذای آسمانی بهره‌مند شوند. اینان همان یکصد و چهل و چهار هزارند که سرود موسی و بره را می‌سرایند، و نیز سرود تاکستان را؛ زیرا مثل تاکستان در تاریخ موسی، در آغاز رابطه عهدی اسرائیل باستان، تحقق یافت، و بار دیگر در پایان رابطه عهدی اسرائیل باستان، در تاریخ بره، به انجام رسید.

سرود تاکستان با کنار گذاشته شدن قوم عهد پیشین در هنگامی که قومی از عهد جدید به نکاح خداوند درمی‌آید، به پایان می‌رسد. خداوند از آنان که در سرگردانی چهل‌ساله بیابان مردند، گذشت و در همان زمان با یوشع به عهد درآمد؛ همان هنگامی که آنان را که می‌بایست بمیرند طلاق می‌داد. خداوند در همان زمان که اسرائیل باستان را طلاق می‌داد، کلیسای مسیحی را به نکاح خویش درمی‌آورد. آلفا یا تاریخ آغازین به وسیله موسی نمودار می‌شود و امگا به وسیله بره. تاریخی که هر دو نمایندگی می‌کنند، تاریخ مثل تاکستان است؛ از این رو، سرود تاکستان اشعیا همان سرود موسی و بره یوحنا مکاشفه‌گر است.

هم اگلی مضمون میں ان خیالات کو جاری رکھیں گے۔

«این‌ها سخنان خواهر وایت نیست، بلکه سخنان خداوند است، و پیام‌آور او آن‌ها را به من داده است تا به شما بدهم. خدا شما را فرامی‌خواند که دیگر بر ضد مقاصد او کار نکنید. تعلیم بسیار در خصوص کسانی داده شد که مدعی مسیحی بودن‌اند، حال آنکه صفات شیطان را آشکار می‌سازند و در روح، گفتار و کردار، پیشرفت حقیقت را خنثی می‌کنند، و یقیناً در راهی گام می‌زنند که شیطان آنان را در آن رهبری می‌کند. آنان در سختی دل خویش، اقتداری را به چنگ آورده‌اند که به هیچ وجه از آن ایشان نیست و نباید آن را اعمال کنند. آموزگار بزرگ می‌فرماید: "واژگون خواهم کرد، واژگون خواهم کرد، واژگون خواهم کرد." مردم در بتل کریک می‌گویند: "هیکل خداوند، هیکل خداوند، ما هستیم"، اما آتش عادی به کار می‌برند. دل‌های ایشان به فیض خدا نرم و مطیع نشده است.» Manuscript Releases، جلد 13، 222.

«صبر خداوند هدفی دارد، اما شما آن را باطل می‌سازید. او اجازه می‌دهد وضعیتی پدید آید که شما سخت می‌خواهید بعدتر با آن مقابله شود، اما آن هنگام دیگر بسیار دیر خواهد بود. خدا به ایلیا فرمان داد که حزائیل سنگدل و فریبکار را به پادشاهی سوریه مسح کند، تا تازیانه‌ای بر اسرائیل بت‌پرست باشد. چه کسی می‌داند که آیا خدا شما را به فریب‌هایی که دوست می‌دارید و نگذارد؟ چه کسی می‌داند که آیا این واعظان امین، استوار و راستین، آخرین کسانی نباشند که انجیل سلامتی را به کلیساهای ناسپاس ما عرضه می‌دارند؟ چه بسا که ویرانگران هم‌اکنون زیر دست شیطان در حال پرورش باشند و تنها در انتظار رفتن چند علمدار دیگر باشند تا جای ایشان را بگیرند و با آواز نبی کاذب فریاد برآورند: «سلامتی، سلامتی»، حال آنکه خداوند سخن از سلامتی نگفته است. من به ندرت می‌گیرم، اما اکنون می‌بینم که چشمانم از اشک تار شده است؛ اشک‌ها در حالی که می‌نویسم بر کاغذم فرو می‌ریزند. چه بسا که دیری نپاید و هرگونه نبوت در میان ما به پایان رسد، و آن صدایی که مردم را به جنبش آورده است دیگر خواب‌های جسمانی ایشان را برهم نزند.»

«آنگاه که خدا کار غریب خود را بر زمین به انجام رساند، و دست‌های مقدّس دیگر تابوت را حمل نکنند، وای بر آن قوم خواهد بود. آه، کاش تو نیز، در این روز خود، چیزهایی را که به سلامتی تو تعلّق دارد، می‌دانستی! آه، کاش قوم ما، همان‌گونه که نینوا کرد، با تمامی قوّت خویش توبه کنند و با تمامی دل خود ایمان آورند، تا خدا غضب شدید خود را از ایشان بازگرداند.» شهادت‌ها، جلد ۵، ۷۷.

«اگر در سرسختی دل خود پافشاری ورزید، و از راه غرور و خودپارسانگاری به خطاهای خویش اعتراف نکنید، زیر سلطه و سوسه‌های شیطان واگذاشته خواهید شد. اگر هنگامی که خداوند خطاهای شما را آشکار می‌سازد، توبه نکنید یا اعتراف ننمایید، مشیت او شما را بارها و بارها از همان مسیر عبور خواهد داد. شما واگذاشته خواهید شد تا اشتباهاتی با ماهیتی مشابه مرتکب شوید، همچنان از حکمت بی‌بهره خواهید ماند، و گناه را عدالت، و عدالت را گناه خواهید نامید. انبوه فریب‌هایی که در این ایام آخر رواج خواهد یافت، شما را احاطه خواهد کرد، و رهبران خود را تغییر خواهید داد، بی‌آنکه بدانید چنین کرده‌اید.» ریویو آند هرالده، 16 دسامبر 1890.